

ساخت مجهول در اندیشه بر

چکیده

نگارنده در این نوشتار به بررسی سیر تحول ساخت مجهول در زبان فارسی پرداخته و آن را در طول چهار دوره فارسی باستان، میانه، نوین کلاسیک و نوین مورد توجه قرار داده است. با تغییر زبان فارسی باستان از حالت ترکیبی به حالت تحلیلی تغییراتی نیز در ساخت مجهول در زبان فارسی به وجود آمد و موجب پیدایش ساخت‌های متفاوتی از مجهول شد. آنچه شایان توجه است، پیدایش مقوله منفرد مجهول غیر صرفی همراه با فعل کمکی «شدن» در فارسی نوین کلاسیک است که امروزه بیشترین کاربرد را در ساخت‌های مجهول دارد.

کلید واژه‌ها:

مجهول، حالت ترکیبی، حالت تحلیلی، تکواژ صرفی.

فعل معلوم و مجهول

فعل از جهت گرفتن مفعول به دو گروه لازم و متعدی تقسیم می‌شود. فعل لازم نیازمند فاعل است و معنی آن بدون گرفتن مفعول تکمیل می‌شود؛ مانند: تقی رفت. (تقی: فاعل - رفت: فعل لازم) فعل متعدی نیازمند فاعل و مفعول بی‌واسطه است تا معنی آن تکمیل شود؛ مانند:

تقی حسن را دید. (تقی: فاعل - حسن: مفعول بی‌واسطه - دید: فعل متعدی)

در کتب جدید دستور زبان فارسی به جای واژه لازم، واژه ناگذرا و به جای واژه متعدی، واژه گذرا به کار می‌برند و آن بدین معنی است که فعل لازم برای تکمیل معنی خود نیاز به گذر از فاعل به مفعول ندارد و برعکس، فعل متعدی به گذر به مفعول نیازمند است.

فعل متعدی به دو گروه معلوم و مجهول تقسیم می‌شود. به این معنی که اگر فعلی فاعلش معلوم شد، معلوم است و در غیر این صورت، آن را مجهول گویند. فعل مجهول را به مفعول بی‌واسطه آن نسبت می‌دهند؛ مانند:

حسن دیده شد.

سعید زارع

کارشناس ارشد
زبان و ادب فارسی و
دبیر ادبیات دبیرستان‌های جهرم

در این جمله «دیده شد» فعل مجهول است و به «حسن»، که مفعول بی‌واسطه است، نسبت داده شده است. طرز ترکیب جمله‌ای که فعل مجهول داشته باشد این است که مفعول بی‌واسطه‌ای که به جای فاعل آمده است، مسندالیه (یا نهاد) نامیده شود؛ زیرا عملی را به او نسبت می‌دهیم. فعل مجهول را مسند و رابطه (یا گزاره) می‌دانیم؛ مانند: حسن دیده شد. (حسن: مسندالیه - دیده شد: مسند و رابطه) (شریعت، ۱۳۶۴)

موارد استعمال فعل مجهول

۱. فاعل معلوم نیست:
کیف دزدیده شد. [در حالی که نمی‌دانیم چه کسی کیف را دزدیده است].
۲. گوینده به فعل توجه دارد و فاعل فعل، مورد نظر او نیست:
خیابان کنده شده است. [کنده شدن خیابان مورد توجه و نظر است نه فاعل].
۳. گوینده عمداً نمی‌خواهد نام فاعل را به میان آورد تا اهمیت فعل و مفعول مطرح باشد:
علی کشته شد.
شنوندگان عزیز (۲)، خرمشهر آزاد (بازپس گرفته) شد. (انوری و احمدی، ۱۳۷۷).

سیر تحول مجهول در فارسی

۱. ساخت دستوری زبان فارسی باستان
زبان فارسی باستان زبانی ترکیبی بوده است؛ یعنی، ساخت و مشخصات ظاهری هر کلمه بر روی زنجیره گفتار معترف موقعیت صرفی و نحوی آن است و لاحقه‌های پایانی و اجزای صرفی سازنده کلمات، نشانه‌های دستوری هستند که موجب شناسایی نقش‌های صرفی و نحوی هر کلمه می‌شوند. در این زبان، اسامی یکی از حالات هشت‌گانه را داشته‌اند که از جمله آنها حالت مفعولی یا رایبی بوده است؛ یعنی، هرگاه واژه‌ای در جمله مفعول واقع می‌شود در حالت مفعولی است و چون در فارسی جدید اغلب پس از مفعول «را» می‌آید، آن را «حالت رایبی» نیز خوانده‌اند.
معادل این اصطلاح در زبان‌های فرنگی با علامت اختصاری «acc» نشان داده می‌شود؛ مانند واژه «اسب» در این جمله: اسب را آوردم.
فارسی باستان: حالت فاعلی martiyah، حالت مفعولی martiyam (مهری باقری، ۱۳۸۲).
۲. ساخت صفت مفعولی در دوره فارسی باستان
در دوره باستان برای ساخت صفت مفعولی دو روش وجود داشته است؛ یکی اینکه به آخر ریشه فعل جزء صرفی «ta» اضافه می‌کرده‌اند:

صفت مفعولی → (جزء صرفی) ta + ریشه (۱)
کرده karta → ta + \sqrt{Kr}
برده borta → ta + \sqrt{br}
روش دوم اضافه کردن پسوند صفت مفعولی ساز باستان «ita» به ریشه فعل است؛ مانند:
صفت مفعولی → (پسوند صفت مفعولی ساز باستان) ita + ریشه (۲)
جلو رفته Paraita → Para + ita

۳. ساخت مجهول در فارسی باستان و میانه

مجتبی منشی‌زاده در مقاله خود (۱۳۸۴) ساخت مجهول در زبان‌های ایرانی میانه غربی و شرقی را به سه صورت بیان می‌کند:
الف - پیوستن تکواژ صرفی - Īh - به ماده مضارع فعل که معمولاً برای ساخت فعل مضارع مجهول و در پاره‌ای از موارد برای فعل ماضی جعلی مجهول به کار می‌رفته است:
فعل مضارع مجهول ⇒ Īh + بن مضارع
کرده شود kunĪhënd
نوشته شود nimisihêd
گسترده شود wifrâyohist

ب - صورت ترکیبی^۲ بن ماضی فعل متعدی با پیوستن صورت‌های مختلف - baw ، - ماده مضارع فعل būdan: صورت‌های مختلف baw - (+) بن ماضی فعل متعدی ماده مضارع فعل budan (+) بن ماضی فعل متعدی

کرده شود kard bawêd
کرده شد kard hêm
کرده شده بود kard bûd hem
پ - فعل‌های آغازی^۲ ایرانی باستان در فارسی میانه^۱ اشکانی و گاهی در فارسی میانه^۲ ترسانی برای بیان مفهوم مجهول به کار می‌رفته‌اند:

آمیخته شود âmixsêd
نجات داده شوند bôxsênd
دبیر مقدم در مقاله^۱ مجهول در زبان فارسی (۱۳۸۴) چنین آورده است که شواهد تاریخی مأخوذ از چهار دوره از تاریخ زبان فارسی یعنی فارسی باستان (بین قرن ۶ قبل از میلاد تا قرن ۳ قبل از میلاد)، فارسی میانه (بین ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی)، فارسی نوین کلاسیک و فارس نوین امروز بر واقعیت‌های زیر دلالت دارند.

در فارسی باستان دو شیوه برای ساختن مجهول وجود داشته است؛ الف) مجهول‌های صرفی^۴ که از پیوند پسوند -ya - به فعل معلوم حاصل می‌شده‌اند (کنت، ۱۹۵۰: ۷۳، بخش ۲۲۰ و ص ۸۸، بخش ۲۷۵).

البته منشی‌زاده می‌گوید که به پسوند -ya - شناخته نیز اضافه می‌شده است.

شناسه + -ya - + فعل معلوم فعل مجهول صرفی فارسی باستان →

ساخته می‌شود kir + ya + ti
نهاده شود ni + da + ya + t
پیروز شد a + van + ya + t
ب) مجهول‌های غیرصرفی^۵ که از ترکیب اسم مفعول و فعل کمکی «بودن» یا تنها اسم مفعول بدون فعل کمکی «بودن» حاصل می‌شده‌اند. (کنت، ۱۹۵۰: ۸۸، بخش ۲۷۵)

فعل کمکی بودن + اسم مفعول
فعل مجهول غیرصرفی فارسی باستان
ف + اسم مفعول

مطالعات تاریخی زبان فارسی نشان می‌دهد که بارزترین تحول صوتی فارسی باستان به میانه، صرف مصوت پایانی بوده و این تحول شامل صفت مفعولی باستان نیز می‌شده است؛ بدین معنی که تنها تفاوت صفت مفعولی باستان با ماده ماضی دوره میانه، نبود مصوت پایانی باستان است.

معادل فارسی	ماده ماضی میانه	صفت مفعولی باستان	ریشه
زد	j̄at	j̄ata	√j̄a
دید	dīt	dīta	√dī

از مثال‌های بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که صفت مفعولی فارسی باستان به ماده ماضی فارسی میانه تبدیل شده و سپس با اعمال تغییرات آوایی تحت شرایط خاص به صورت معادل فارسی امروزی درآمده است.

به عنوان مثال، واج /t/ در جایگاه پس از مصوت، /t/ یا /n/ به /d/ تبدیل می‌شود:

مصوت
r
n
t → d

but ⇒ bud
Kart ⇒ kard
xwānt ⇒ xānd

انحلال سامانه صرفی اسامی در زبان فارسی باستان

مهم‌ترین تحولی که در زبان فارسی از دوره باستان به دوره میانه رخ داد، از بین رفتن سیستم صرف اسامی بود. حتی در قدیم‌ترین آثار فارسی میانه کوچک‌ترین نشانه‌ای از سیستم صرف اسامی نیست.

برای شناخت حالات نحوی یک کلمه در فارسی میانه باید به روابط آن کلمه با دیگر واژه‌های موجود در جمله توجه کرد و با تحلیل روابط اجزای موجود در زنجیره گفتار، نقش دستوری واژه را تعیین نمود. به عبارتی، فارسی باستان که زبانی ترکیبی است به زبانی تحلیلی تبدیل می‌شود.

در ادامه سیر تحول مجهول در فارسی، دبیر مقدم (۱۳۸۴) آورده است که همان منشی‌زاده در توجیه این مسئله که چرا سیر تحول تکواژ مجهول ساز صرفی در زبان‌های فارسی باستان و اوستا، یعنی تکواژ صرفی -ya - با تکواژ صرفی مجهول ساز دوره میانه -ih - به ظاهر سازگاری ندارد، آورده است. سیر تکواژ مجهول ساز -ya - در دوره میانه با توجه به قواعد حاکم بر تحول واج‌های زبان باید به صورت -Ī - یا -ê - باشد اما اغلب زبان‌شناسان زبان‌های ایرانی دوره میانه (از جمله برویز ۱۹۹۷: ۲۱۷؛ نیبرگ، ۱۹۷۴: ۲۸۲، آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳:

ساخت فعل مجهول فارسی میانه

-ih -
الف) صرفی: + ستاک حال افعال معلوم
-yh -

فعل کمکی بودن + اسم مفعول
ب) غیرصرفی:
اسم مفعول

نقش دوگانه فعل
«شدن» (یکی به
صورت فعل حرکتی و
دیگری به صورت فعل
کمکی مجهول ساز) دال
در فارسی نوآوری
کلاسیک است. به نظر
دبیر مقدم، این نوآوری
نحوی در فارسی
معیار امروز کامل شده
است و «شدن» تنها
به صورت فعل کمکی
ایفای نقش می کند

ya بدون هیچ گونه تغییر آوایی در سغدی نیز ظاهر شده است (هستون ۱۹۷۶: ۱۶۲) فرض تلقی - ya- در فارسی باستان را به عنوان پیشینه (-yh) -ih- در فارسی میانه تبدیل به یقین می کند. در فارسی نوین کلاسیک تکوازه تفکیک پذیر مجهول ساز دیده نمی شود (هستون، ۱۹۷۶: ۱۶۱) و این بدان معناست که در فرایند تحول تاریخی، این تکوازه نقش و زایایی خود را از دست داده است. این رخداد به هیچ وجه تعجب آور نیست؛ زیرا نخست اینکه در فارسی میانه تعداد افعالی که این پسوند را پذیرا می شده اند، نسبتاً محدود بوده (نوبرگ ۱۹۷۴: ۲۸۲ و هستون ۱۹۷۶: ۱۶۱) و در واقع نوع غیرصرفی مجهول کاربرد وسیعی داشته است (برونر ۱۹۷۷: ۲۱۳). دوم اینکه، به نظر دبیر مقدم گسترش نوع غیرصرفی مجهول - به عنوان تنها مقوله مجهول ساز - خود بخشی از یک تحول تاریخی بین فارسی باستان و فارسی نوین است که بر اثر آن در این زبان گرایشی به جدا شدن از حالت تصریفی^۸ و تبدیل شدن به حالت تحلیل ۹، که آن را گسسته ۱۰ نیز می خوانند، مشاهده می شود؛ از همین رو در فارسی نوین امروز نیز پسوند مجهول ساز وجود ندارد.

۴. ساخت مجهول در فارسی جدید
در بیان سیر تحول ساخت مجهول در فارسی، دبیر مقدم دو تحول تاریخی را برمی شمرد؛ اول، تغییر مجهول های غیرصرفی فارسی باستان و میانه به عنوان ساخت های معلوم در فارسی کلاسیک (برونر ۱۹۷۷: ۲۲۱).

شایان ذکر است که اگرچه تأثیر این تغییر در فارسی نوین کلاسیک کاملاً نمایان است، آغاز آن را باید در فارسی میانه جست و جو کرد (همان مأخذ).

این فرایند همان تحولی است که معین در مقاله سال ۱۹۷۴ خود کم و بیش از آن یاد کرده است و دبیر مقدم عیناً آن را نقل می کند. وی معتقد است که آنچه معین ذکر نکرده، تحول تاریخی دیگری

۷۰؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۶۷؛ راستار گویرا ۱۳۴۷: ۱۷۱) به اتفاق متذکر شده اند که ساخت صرفی فعل مجهول، از پیوستن تکواژ - Īh - به بن مضارع فعل ساخته می شود؛ مانند:

- âm
- (e)h
- êd
- فارسی میانه ترسانی و زردشتی:
- مفرد
- âm
- (ê)h
- êd
- جمع
- êm/um
- êd
- ênd

-Īh- + بن مضارع
ماده فعل مجهول فارسی میانه
آموخته شد Īh - Kêš !!!
خوانده شدن Īh - xwân

تحلیل داده ها

ظاهراً در بروز تکواژ مجهول ساز در بافت های زبانی و سیر تحول طبیعی آن تفاوتی مشاهده می شود. در واقع، از نظر سیر تحول واج ها، تکواژ - ya- زبان ایرانی باستان با پیش شدگی ۶ یا کامی شدن واکه [al] ۷ در مجاورت [ya] به صورت /Ī/ یا /ê/ ظاهر می شد.

Ya ⇒ ê ⇒ Ī

یکی از زبان های دوره میانه، زبان سغدی است که این تحول طبیعی را در بن های مجهول فعل نشان می دهد:

!xwân < Xwan + ya خوانده شدن
patšmir < šmr + ya + pati شمرده شدن

بنابراین، تکواژ مجهول ساز صرفی در زبان های ایرانی دوره میانه باید تکواژ -Ī- یا -ê- باشد. برای توجیه تفاوت ظاهری - یعنی صورت - dh- با صورت -Ī- باید به بافت و محیط آوایی آن توجه کرد. یکی از عوامل دخیل در بافت فعل مجهول دوره میانه، شناسه های فعلی است که همگی با مصوت آغاز می شده اند.

شناسه های فعل مضارع التزامی

- مفرد
- ân
- ây
- âd
- جمع
- âm
- âd
- ând

بدین ترتیب، در تحلیل فعلی صرف شده زیر می توان گفت که التقای مصوت ها در مرز میان دو تکواژ - بن فعل و تکواژ مجهول ساز - باعث شده است که برای جلوگیری از التقای مصوت ها واج میانجی /h/ ظاهر شود:

آموخته خواهد شد Kêš + Īh + âd
ساخته می شوند Kirr + Īh + ênd !!!
نجات داده می شوند uz + Ī + Īh + êd !!!

حتی در ساخت افعال ماضی مجعول جعلی (قیاسی) همین پدیده تکرار می شده است:

گسترده شد wifrây - Īh + ist

تکواژهای ماضی ساز - ist - و - Īd - dâ به اسم و صفت و بن مضارع برخی از افعال به صورت قیاسی اضافه شده اند. دبیر مقدم در تأیید مطالب گفته شده بیان می دارد که این واقعیت که تکواژ

شناسه های فعل مضارع اخباری

پهلوی اشکانی ترسانی

- جمع
- âm
- ed
- ênd
- مفرد

است که در فارسی نوین کلاسیک رخ داده است. این تحول تاریخی عبارت است از پیدایش مقوله منفرد مجهول غیر صرفی همراه با فعل کمکی «شدن». در متون فارسی نوین کلاسیک (و همچنین فارسی نوین امروز) این ساخت‌های مجهول از ترکیب «اسم مفعول» و فعل کمکی «شدن» یا از ترکیب «صفت» با این فعل کمکی ساخته می‌شده‌اند (همستون، ۱۹۷۶: ۱۸۲-۱۸۰).

ساخت مجهول در فارسی جدید:
اسم مفعول + شدن

صفت + شدن

سه مثال زیر (برگرفته از هستون، ۱۹۷۶: ۱۸۱) نمایانگر ساخت‌های مجهول مرکب از اسم مفعول و فعل کمکی «شدن» در زمان گذشته ساده، ماضی بعید و زمان حال است:

* و از هر دو سپاه بسیار کشته شد.

* و این زیر بر دست او کشته شده بود.

* تا دانسته شود.

جمله زیر نمایانگر ساخت‌های مجهول مرکب از صفت و فعل کمکی «شدن» است.

* زنان مصر از این کار آگاه شدند.

دبیر مقدم در توجیه اینکه ساخت مجهول با فعل کمکی «شدن» یک نوآوری در فارسی نوین کلاسیک است، سه استدلال می‌آورد:

نخست آنکه در فارسی میانه فعل «شدن» تنها به صورت فعل لازم حرکتی دیده می‌شود؛ یعنی، به معنی «رفتن». در زیر مثال‌هایی از فارسی میانه با این کاربرد آمده است:

او می‌رود یا او دارد می‌رود یا خواهد رفت. Šawēd

او رفته است. Šud ēstēd

دوم آنکه فعل کمکی «شدن» هیچ‌گاه در فارسی میانه با اسم مفعول افعال متعدی یا با صفت همراه نبوده (همستون ۱۹۷۶: ۱۸۳) و این خود شاهدی بر این مدعاست که در این دوره از تاریخ زبان فارسی، این فعل فقط فعل لازم حرکتی است نه فعل کمکی مجهول‌ساز.

سوم آنکه در فارسی نوین کلاسیک جملاتی وجود دارد که در آنها «شدن» هنوز در نقش پیشین خود- یعنی به صورت فعل لازم حرکتی- به کار رفته است. مثال‌های زیر بیانگر این مطلب‌اند.

* آمد و شد (آمد و رفت)

* زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد (رفت) / از سر پیمان
رفت با سر پیمان‌ه شد (رفت) «حافظ»

* عجب آن دلبر زیبا کجا شد (رفت) / عجب آن سرو خوش بالا
کجا شد (رفت) «مولانا»

بدین‌سان نقش دوگانه فعل «شدن» (یکی به صورت فعل حرکتی و دیگری به صورت فعل کمکی مجهول‌ساز) دال بر ایجاد یک نوآوری در فارسی نوین کلاسیک است. به نظر دبیر مقدم، این نوآوری نحوی در فارسی معیار امروز کامل شده است

و «شدن» تنها به صورت فعل کمکی ابفای نقش می‌کند. در ادامه بحث توجه به چند نکته در این زمینه لازم به نظر می‌رسد؛ اول اینکه در فارسی امروزی گاه از فعل «گردیدن» نیز به جای «شدن» استفاده می‌شود؛ در حالی که در فارسی قدیم از افعال «آمدن» و «افتادن» استفاده می‌شده است:

گردیدن (گشتن): ۱۰ تن به دست سمک کشته گردید (گشت).
آمدن: ذات وی به حقیقت شناخته نیاید (نشود). «ابن سینا»
افتادن: دیده افتاد.

نکته دوم اینکه از فعل لازم، شکل مجهول ساخته نمی‌شود اما در قدیم گاهی شاهد چنین ساخت‌هایی هستیم؛ مانند: رفته شود.

فعل امر و نهی هم به ندرت مجهول دارد.

نکته بعد این است که گاهی پیش از افعال مشتق «شدن»، «گشتن»، «گردیدن»، «آمدن»، «افتادن» به جای صفت مفعولی کلمه دیگری می‌آید که معنی اسم مفعول یا صفت مفعولی می‌دهد. این کلمه می‌تواند فارسی یا عربی باشد. به اعتقاد شریعت (۱۳۶۴) این نوع ساخت‌ها را هم باید فعل مجهول بدانیم؛ مانند:

پسند آمد، معلوم شد، تعیین شد و...

در پایان، باید گفت که امروزه نظریات گوناگونی در مورد ساخت کنونی مجهول وجود دارد که ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

پی‌نوشت

2. Periphrastic
3. Inchoative
4. Inflectional
5. Periphrastic
6. Umlaut
7. Palatalization
8. Inflecting
9. Analytic
10. Isolating

منابع

۱. انوری، حسن و گیوی؛ دستور زبان فارسی ۲، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۷.
۲. باقری، مه‌ری؛ تاریخ زبان فارسی، چاپ هشتم، تهران؛ نشر قطره، ۱۳۸۲.
۳. دبیر مقدم، محمد؛ استدلال نحوی، تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۴.
۴. دیوان اشعار حافظ، فروغی، قطره، تهران، ۱۳۸۰.
۵. دیوان اشعار مولانا، کریم زمانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸.
۶. شریعت، جواد. دستور زبان فارسی، ج ۲، تهران؛ انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴.
۷. منشی‌زاده، محبتی؛ بازسازی تکواژ مجهول در گذشته زبان فارسی، مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۲۶، ۱۳۸۴.
8. Heston, W. (1976). Selected Problems in fifth to tenth Century Iranian Syntax, Unpublished Ph. D. dissertation, University of Pennsylvania.
9. Moyne, J. (1974). The so-called passive in Persian, Foundation of Language, 12:249-267.